

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

رحمانی پیکار جو
۲۴ فبروری ۲۰۲۰

آراء و نظرات فلاسفه و دانشمندان در باره دین

بخش نخست

مقدمه

برای آن که بتوان آراء و دیدگاههای حکماء و فلاسفه را در مورد خدایان و پیامبران و ادیان به گونه ای روشن و با یادآوری همه ریز و درشت های آن بازگو نمود باید آستین بر زد و نشست و تاریخ مفصلی از سیر حکمت و فلسفه در جهان و زندگی نامه های گسترده ای از حکماء و فلاسفه را نوشت زیرا از همان نخستین روزهایی که انسان پا به سپهر اندیشیدن پیرامون روی داد ها و رمز و راز های طبیعت و جست و جوی علل و انگیزه های رویدادها و پدیده های طبیعی نهاده است همین هوشمندان جامعه بوده اند که در آغاز برخی از ایشان با استفاده از ساده لوحی ها و خوش باوری های توده های انسانی و با نیرنگ بازیها و عوامفریبی ها و افسانه سازی های عجیب و غریب و خارق العاده خویش برای دیگران انواع خدایان را آفریده اند و خویشان و یا هم انسانهای موهوم و ناپیدای دیگری را نماینده و سخن گوی آن خدایان معرفی نموده و از این طرق به عیش و نوش و امرار معاش پرداخته اند و بعد ها برخی دیگر از هوشمندان و چیز فهمان آن جوامع با درک ماهیت فریبنده باورهای دینی و یا هم با پذیرش و صحنه گذاری بالای آن پا به صحنه گذاشته و پیرامون چند و چون و صدق و کذب و بود و نبود آن خدایان و پیامبران و محتویات پیامهای آنان اندیشیده اند و ابراز نظر کرده اند و این روند رشد یابنده و گسترنده در درازای تاریخ بشر تا امروز ادامه داشته و تا جهان هست و انسان و پدیده ای به نام دین و دین باوری ، ادامه خواهد یافت . در اینجا باید مؤکداً یاد آور شد که هرگز نمی توان برای آغاز و به راه افتیدن هریک از این دو روند (دین و فلسفه) همانند سائر پدیده های اجتماعی تاریخ مشخص و روشنی تعیین نمود ، مگر با قاطعیت می توان گفت که هریک از این دو رویکرد و کنش بشری و اجتماعی از قدمتی به درازای رشد و تکامل انسان از مرحله حیوانیت محض (تک زیست) به مرحله انسانیت (هم زیست) و تشکل نخستین تجمعات انسانی برخوردار اند که مسلماً صد ها هزار سال را در بر گرفته است .

و از آنجائی که تاریخ نگاران در حوزه دانش و فلسفه با در نظر داشت اسناد و داشته های نوشتاری سخن می گویند و گاه شماری می نمایند، در زمینه ادیان و فلسفه نیز که اولی با افسانه ها و اسطوره ها و دومی با تحقیقات و اندیشه ورزی های حکیمانه و دانشمندانه ابتدائی و ناپخته آغاز یافته است ، با در نظر داشت آثار اسطوره ئی/ حماسی به دست آمده منسوب به هومر (۱) و هسیود (۲) و نقل های قول و آثار فلسفی و دانشمدار مربوط و یا منسوب به تالیس و کسینوفان و

آناکسیماندروس و هراکلیتوس و پارمنیدس و دموکریت و پروتاگوراس و فیساگورس و برخی دیگر از فلاسفه و دانشمندان که در قرن های ششم و پنجم پیش از میلاد در سرزمینهای یونان و روم می زیسته اند همین مقطع زمانی و مکانی را بستر آغاز روند های دین مدار و دانشمدار فرض کرده اند ، هرچند که به گواهی آثار باستانی دست داشته در مصر و میان رودان و فلسطین و حوزه مدیترانه و بلخ و مرو و بخارا و بامیان و کاپیسا و گندهارا و ماوراء النهر و چین و افریقا و هندوستان این روندها هزاران سال پیش از آن آغاز یافته است، ما نیز در این جا ناگزیر به اقتفاء از سائر پژوهشگران همان قرن ششم قبل از میلاد را عجالتاً سرآغاز به راه افتیدن بحثهای مدون فلسفی و دانشمندانه در نظری می گیریم.

چنان که می دانیم دین و فلسفه هردو در برگزیده زمینه های بی شمار و گسترده ای هستند که برشمردن و تفسیر و توضیح و نقد و بررسی کامل آن ایجاب نوشتن هزاران صفحه را می نماید لذا به منظور جلوگیری از به درازا کشیدن گفتنی ها می خواهیم در لابه لای این نوشتار تنها آراء و دیدگاه های نام آورترین و اثرگذارترین اندیشمندان (فلاسفه) را در پیرامون مفاهیم و یا ایده ها و یا مقوله هایی چون «خدا»، «روح»، «طبیعت»، «ماوراءالطبیعت» و «زندگی مادی و این جهانی»، «زندگی معنوی و آن جهانی» که همه را می توان در مقوله «دین» گنجانید به گونه ای بسیار گذرا و فشرده برشمرده و در حد امکان آن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. و در این راستا همواره و در همه موارد و به ذهنی بودن (سوبجکتیف بودن) و عینی بودن (اوبجکتیف بودن) دیدگاه های فلاسفه و ذهن گرا بودن (آیدیالیست بودن) و عین گرا بودن (ماتریالیست بودن) هریک از ایشان توجه داشته و نظراتشان را بر همین مبنا یعنی «ماتریالیسم» و «آیدیالیسم» و فروعات و شاخه های گوناگون هریک که اساسی ترین مسأله فلسفه را تشکیل می دهد در حد توان خویش و در نظر داشت گنجایش این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

از آنجائی که معمولاً تالس و کسینوفان را سرقافله های این روند می شمارند ما نیز بحثهای مان را از همین دو می آغازیم..

۱ - ۱ : آغازگران پرسشهای فلسفی

۱ - ۱ - آ : تالس ملطی

حدو دوهزار و ششصد سال پیش از امروز در شهری به نام ملتوس ویا میلیتوس (ملطیه) در آسیای صغیر - ترکیه امروزی - از توابع یونان باستان کودکی دیده بر جهان گشود و تالس (طالس) نامیده شد، کودکی و نو جوانی را در کسب علم و دانش سپری نموده و در نتیجه توانست توسن نا قرار اندیشه و تفکر بشریت را از تاختن در آسمانها به منظور پیدا نمودن آفریدگار و تنظیم کننده جهان هستی ، به روی زمین و پدیده های مادی رهنمون گردیده و سؤال عمده ای را که در باره پیدایش جهان مطرح بود و هست از "کی یعنی چه کسی ؟" به "چی یعنی چه چیزی ؟" رهنمون و به جای هدر دادن وقت و نیرو توانائی روانی خویش در جست و جوی آفریننده و مُدَبِّر کائنات به خود کائنات و مکونات آن مراجعه و در صدد آن شد تا ماده المواد و اصل کائنات را دریابد و بداند که پدیده های مادی با تنوع میلیاردی خویش در آغاز از چه چیزی پیدا شده است.

تالس خدایان متعدد یونان باستان را که در سروده های هومر و هسیود آمده است به باد نقد و سؤال می گیرد و با رجوع به طبیعت نشان می دهد که به ماده و ماهیت آن توجه دارد و تفکر ماتریالیستی را در خود می پرورد ، مگر با این هم چون در آن دوران ماتریالیسم بر علم متکی نبود و ناپخته و نارس بود و بر شناسائی های سطحی و ابتدائی همان دوران تکیه داشت و بنابر آن نمی توانست علمی باشد. لذا خودش فی البداهه و به گونه ای غریزی به خدائی واحد و آمیخته و ممزوج در همه پدیده های جهان هستی قائل بود، به این معنی که او موجودیت خدای مورد نظرش را بدیهی می پنداشت

و به این باور بود که جهان آفریننده ای دارد که خردِها او را در نمی یابند و تنها از روی آثارش ادراک می شود ، ارسطو در کتاب های « درباره آسمان»، « در باره نفس» و «میتافزیک» خویش در مورد آراء او روشنی انداخته و گفته است، تالس را عقیده برآن بوده است که خدا نخستین چیزی را که خلق کرده است آب بوده است و سپس از آب به مثابه «ماده المواد» و یا «علل» همه کائنات شکل گرفته است. او زمین را همچو تنه بریده شده درختی می پنداشت که به روی آب شناور است همه اشیاء را دارای روح و روح را «قوة محرکه و یا جنباننده» ای می دانست که اشیاء را به حرکت می آورد و برای اثبات ادعای خویش مقناطیس را مثال می زد. ارسطو ارج فراوانی به او قائل بوده و ضمن برشمردن آراء و آموزه هایش با آوردن تفسیرهایی کوشیده است تا دیدگاه های وی را توجیه نموده و پذیرفتنی تر سازد مگر به گفته برتراند راسل در تاریخ فلسفه غرب ، ارسطو در مورد این که منظور تالس از خدا و روح دقیقاً چه بوده است تفسیر روشنی ارائه نمی دهد.

هرچند تالس در ریاضیات و نجوم ابتکاراتی داشته است، مهمترین موضوعاتی که وی را از نظر فلسفی در تاریخ اندیشه امتیاز می بخشد، کوشش وی برای شناختن جهان از راه مشاهده و تفکر و واقع بینی، زیر سؤال بردن افسانه های دینی و تفسیرهای اساطیری و تلاش جهت فهم جهان بدون توسل به خدایان و افسانه ها و نیروهای نامحدود آنان است.

چون تالس در شهر ملطیه چشم بر جهان گشوده و در آن زیسته و آموزش دیده و در مقام استاد و راهنما شاگردانی را پروریده و هوادارانی داشته است که بعد از مرگ وی نیز آموزه هایش را پی گیری نموده مکتب فلسفی را پی ریزی نموده اند ، لذا مکتب منسوب به او و پیروانش را «مکتب ملطی» نامیده اند که پس از بررسی آراء یکی دیگر از قافله سالاران اندیشه به نام «کسینوفان» به توضیح مبادی فکری برخی از اندیشمندان منسوب به این مکتب نیز خواهیم پرداخت.

پانویس ها:

۱ - هومر یا هومرُس شاعر و داستانسرای یونانی است و احتمالاً در حدود ۸۰۰ سال پیش از میلاد می زیسته است. تنها آثار به جا مانده از وی، دو گلچین سروده ها به نامهای «ایلیاد» و «ادیسه» است و هرآنچه که ما درباره تاریخ و افسانه های یونان باستان میدانیم از لابه لای همین سروده های حماسی - اسطوره ئی گرفته شده است.

۲ - هسیود یا هزیود یا هسیودوس (زاده: ۸۴۶ قبل از میلاد، درگذشت: ۷۷۷ قبل از میلاد)، شاعر یونانی و سراینده مشهورترین منظومه «نسب نامه خدایان» بود که پس از هومر، محبوبترین شاعر کلاسیک یونان محسوب می شود، از اهالی آسکرا واقع در بئوتیا بود و در قرن هشتم قبل از میلاد می زیست.